



Elucidating the Components of Islamic Economics in International Oil and Gas Contracts: Emphasizing the Criteria of Right (Haqq), Justice ('Adl), and Economic Sustenance (Qiwam) Based on Constructive Approach in Islamic Economics

Mahdi Hajaghabozorgi: Ph.D. Student in International Oil and Gas Contract Management, College of Management, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) m.bozorgi@ut.ac.ir | 0009-0003-5938-4774

Vahid Salimi: Ph.D. in Oil and Gas Law, University of Tehran, Tehran, Iran
vahid.salimi@ut.ac.ir

Abstract

The inherent nature of the oil and gas industry necessitates the execution of international contracts. Driven by the strategic importance of upstream oil and gas agreements in Iran and the imperative to adhere to Islamic economic principles, this study critically examines these contractual frameworks across their economic, political, and social dimensions. By employing the foundational approach in Islamic economics and analyzing the perspectives of Islamic scholars, the contemporary aspects and emerging challenges of these contracts were explored. The findings indicate that the nominal type of a contract alone is an insufficient criterion for determining its compliance with Islamic norms. Consequently, the study concludes that beyond general jurisprudential considerations, specific minimum standards must be operationalized at various levels in every contract –regardless of its formal classification- to ensure genuine alignment with Islamic economic principles.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"/ Serial 32
Elucidating the Components of Islamic Economics in International Oil and Gas...
Mahdi Hajaghabozorgi & Vahid Salimi

Keywords: International Contracts, Upstream Oil and Gas, Islamic Economic Standards, Foundational Approach, Justice and Rights.

JEL Classification: K12, L71, P43, Z12

تبیین مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز با تأکید بر «معیارهای حق، عدل و قوام مبتنی بر روش تأسیس در اقتصاد اسلامی»

مهدی حاج‌آقا بزرگی: دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشکده‌گان مدیریت،

دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.bozorgi@ut.ac.ir |  0009-0003-5938-4774

وحید سلیمی: دانش‌آموخته دکتری حقوق نفت و گاز، دانشگاه تهران، تهران، ایران

vahid.salimi@ut.ac.ir

چکیده

ماهیت صنعت نفت و گاز انعقاد قراردادهای بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اهمیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز در ایران از یک سو و لزوم رعایت اصول اقتصاد اسلامی در این قراردادها از سوی دیگر باعث شد تا به بررسی مؤلفه‌های اسلامی در این قراردادها بپردازیم. از آنجاکه این موضوع دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند، از روش فقه کل‌نگر استفاده گردید. در مرحله بعد در خصوص مسائل و ابعاد جدید این قراردادها از روش تأسیس در اقتصاد اسلامی استفاده شد و ملاک‌های مدنظر اسلام در خصوص این قراردادها انتزاع گردید و نتیجه گرفته شد که صرف نوع قرارداد نمی‌تواند معیار مناسبی برای تشخیص مغایرت و عدم مغایرت با موازین اسلامی در سطح کلان باشد و باید علاوه بر ملاحظات فقه متعارف، دست‌کم ملاحظات بیست‌گانه‌ای رعایت شود تا یک قراردادها از هر نوعی که هست، مطابق با موازین اسلامی، تلقی گردد.

واژگان کلیدی: قراردادهای بین‌المللی، نفت و گاز، معیارهای اقتصاد اسلامی

طبقه‌بندی JEL: K12, L71, P43, Z12

مقدمه

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دارای ابعاد فنی، اقتصادی، مالی و حقوقی هستند و ماهیت چندبعدی آن‌ها موجب گسترش پژوهش در رشته‌های مختلف شده است. میان جنبه‌های اقتصادی و حقوقی این قراردادها ارتباطی عمیق وجود دارد و بی‌توجهی به ملاحظات اقتصادی می‌تواند خسارات جدی در پی داشته باشد. از آنجاکه حقوق ایران مبتنی بر اسلام است و اسلام برای منابع طبیعی و انفال احکام ویژه‌ای دارد، بررسی قراردادهای نفت و گاز باید با استناد به آیات، روایات و مبانی فقهی انجام شود. این پژوهش با رویکردی کل‌نگر، به بررسی این قراردادها از منظر اقتصاد اسلامی و فقه کل‌نگر می‌پردازد.

اصولاً لایه دیگری از فقه وجود دارد که به مسائل کلان‌تری می‌پردازد و آن فقه نظام یا فقه کل‌نگر است. این فقه در چارچوب جامعه شکل می‌گیرد؛ یعنی در مورد مسائل مربوط به جامعه نظر می‌دهد. اصولاً این نوع از فقه به دنبال تعیین تکلیف افعال اجتماعی است. (اراکي، ۱۴۰۰) لازم به ذکر است این فقه، می‌تواند به جای منفعل بودن، فعال عمل کند؛ یعنی به جای اینکه منتظر طرح سؤال از سوی جامعه باشد، خود به سراغ مسائل برود و اقدام به طراحی چارچوب و نظام برای جامعه نماید (یوسفی، ۱۳۹۷)؛ اما در این مقاله علاوه بر این روش، از روش‌های مطرح در اقتصاد اسلامی نیز استفاده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها روش «تأسیس» است. لازم به ذکر است مقوله اقتصاد اسلامی از مقوله فقه مجزا است، اگرچه رابطه این دو عموم خصوص من وجه است و لازم است تا در اقتصاد اسلامی به مسائل فقهی توجه شود. در این مقاله برای بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از این دو روش استفاده شده تا زوایایی از موازین اسلامی در مورد این قراردادها که تاکنون بدان پرداخته نشده، مورد بررسی قرار گیرد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مسئله مورد پژوهش در این مقاله بررسی این موضوع است که اقتصاد اسلامی چه معیارهایی در خصوص قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دارد و آیا محقق شدن این معیارها صرفاً با نوع خاصی از قراردادها قابل تحقق است یا خیر یا به عبارت دیگر کدام‌یک از انواع این قراردادها معیارهای اقتصاد اسلامی را بیش‌تر محقق می‌سازند. پاسخ به این سؤالات باعث می‌شود تا ملاحظات اقتصاد اسلامی به روش این

پژوهش‌ها و ادبیات قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز شود و نیز ابعادی فراتر از فقه متعارف که تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده مورد توجه قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

برامکی یزدی و منظور (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز» با بررسی انواع قراردادهای بالادستی به تحلیل فقهی آن‌ها پرداختند. در ادامه با توجه به دو نظریه در جهت تأیید شرعی این قراردادها اشاره کرده‌اند. نظر اول آنکه تنها عقود معین صحیح هستند و نظر دوم اینکه عقود نامعین نیز با رعایت شرایطی که همان اصول کلی قراردادها است، می‌توانند صحیح باشند. درنهایت با تحلیل فقهی هرکدام از انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز، نظر دوم را در مورد آن‌ها صادق می‌دانند. نکته مهم آن است که این مقاله تنها به روش فقه جزءنگر آن‌هم در چارچوب فقه معاملات به قراردادهای بالادستی نفت و گاز پرداخته است؛ یعنی به مباحثی مثل ربا، غرر، اکل مال به باطل و دیگر شرایط کلی معاملات پرداخته است، حال آنکه سعی مقاله حاضر، بررسی معیارهای اقتصاد اسلامی در این قراردادها به دو روش فقه کل‌نگر و روش تأسیس در اقتصاد اسلامی است.

عسگری و شیرجیان ۱۳۹۷، در مقاله «تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه» به بررسی احتمالات در مورد ماهیت فقهی قراردادهای بیع متقابل، یعنی ماهیت مستقل، عقد جعالة و عقد اجاره می‌پردازند. درنهایت نتیجه می‌گیرند که این قراردادها به دلیل آنکه ماهیت خدماتی دارند و دلایل دیگر، به عقد اجاره شباهت دارند. این مقاله نیز بیع متقابل را از منظر فقه جزءنگر بررسی می‌کند و به عرصه فقه کل‌نگر و فراتر از آن معیارهای اقتصاد اسلامی ورود نمی‌کند.

روش‌شناسی

در این مقاله از دو روش فقه‌النظریه و روش تأسیس در اقتصاد اسلامی جهت بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز استفاده شد. گام اول بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از منظر فقه نظام یا فقه‌النظریه بود که در این روش نگاهمان معطوف به مسائلی همچون غرری نبودن، ربوی نبودن و... (که البته بسیار حائز اهمیت هستند)، نیست بلکه به مسائل کلان اقتصاد سیاسی و محیط زیستی این قراردادها توجه گردیده است.

دلیل استفاده روش فقه‌النظریه که مبتنی بر دیدگاه‌های شهید صدر است، آن است که پژوهشگر معتقد است احکامی که توسط شارع جعل گردیده به‌صورت جدا از هم نیستند و باید به‌عنوان یک کل منسجم در نظر گرفته شوند. فقه‌النظریه به دنبال انتزاع چارچوب‌ها و نظریه‌های کلان در حوزه‌های مختلف جامعه است که البته مکتشف از اصول، قواعد و ادله فقهی می‌باشند. در نتیجه این روش یک روش تأسیسی نیست و از نظر ماهوی اکتشافی است (خراسانی، ۱۳۹۴).

در مرحله بعد در این مقاله از روش تأسیس استفاده شده است. روش تأسیس، روشی است که در آن از جهان‌بینی، اصول بنیادین و زیربنای فکری اسلامی جهت نیل به قوانین و نظام اقتصادی و حقوقی مدنظر اسلام استفاده می‌شود. باید توجه داشت که برای انتزاع این قوانین از اصول بنیادین صرفاً بر عقل تکیه نمی‌شود، بلکه توجه به وحی و سنت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (یوسفی، ۱۳۸۵).

دلیل آنکه در این مقاله از هر دو روش فقه‌النظریه و تأسیس استفاده شده، آن است که برای برخی موضوعات مرتبط با قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز فتاوایی صادر شده یا دست‌کم فتاوایی وجود دارد که بتوان با استفاده از آن‌ها به روش فقه‌النظریه قوانین کلی مرتبط با این قراردادها را به دست آورد. اما در مورد بسیاری از ابعاد اساساً فتاوایی صادر نشده که البته ممکن است با موازین شرع اسلام در تعارض باشد، لذا به‌ناچار باید از روش تأسیس استفاده نمود و با تطبیق این موضوعات با اصول دین اسلام دیدگاه‌های اقتصاد اسلامی پیرامون این موضوعات را به دست آورد. در این راستا از سه معیار حق، عدل و قوام استفاده شد که توضیح هر کدام در ادامه خواهد آمد:

حق: «حق در مقابل باطل به معنی انتساب به امر حقیقی و وجودی است. حق مال به معنای استفاده صحیح از مال است که منجر به رشد و نمو ثروت در جامعه می‌شود. همچنین بیانگر برنامه و کتاب آفرینش است که تجلی آن در اصول تکوینی بیان می‌شود.» همچنین بر اساس این معیار و طبق اصل تشریعی «تبعیت نمو از اصل»، کلیه ارزش افزوده کسب‌شده توسط افراد و عواملی که در ایجاد آن نقش داشته‌اند لزوماً می‌بایست به خود آنان بازگردد (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷).

به‌عنوان مثال یکی از نمودهای عدم رعایت این اصل در اقتصاد، موضوع خلق پول و وام دادن بعضی از بانک‌ها از هیچ است؛ یعنی اگر بانک بخواهد بدون در اختیار داشتن وجه کافی اقدام به اعطای وام نماید، این امر خلاف معیار حق است، چراکه این کار به یک امر حقیقی انتساب ندارد.

عدل: عدالت به معنای وضعیتی که مطلوب است قلمداد می‌گردد و به بیان دیگر وضعیت بایسته جامعه است؛ اما تعبیر جامع اقتصاد اسلامی از عدالت را می‌توان تحت عنوان «توازن در برخورداری‌ها» مطرح نمود. اصولاً می‌توان گفت «عدل، مشروعیت روابط مالی را در مرحله انتقال مالکیت تحقق می‌بخشد» (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر حق ریشه در مبانی دارد و عدل نهادهای اقتصادی جامعه را در یک وضعیت بایسته از حیث اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و روابط بین نهادها را تعیین می‌کند. همچنین از آنجاکه نظام تکوین بر مبنای حق و عدل قرار دارد، هرگونه تصرف انسان‌ها بر اموال باید مبتنی بر حق و عدل باشد (عیوضلو و همکاران، ۱۴۰۰).

قوام: به این معنا است که اموال باید عامل سازمان‌یابی جامعه قرار بگیرد. منظور از قوام وضعیتی است که در آن عناصر کل اقتصاد و نیز بخش‌های مختلف آن به‌صورت «هماهنگ و منسجم و متناسب با هدف نظام اقتصادی مستقر می‌شوند» حال این موضع قوام در دو سطح مطرح است. اول در سطح تولید است که به معنای حداکثر کردن کارایی و کسب بیشترین بازدهی است. دوم در لایه مصرف است که خود را در تخصیص بدون تبعیض برخورداری‌ها و «توازن در درآمدها و رضایتمندی‌ها» نشان می‌دهد (عیوضلو، ۱۳۸۵، صص ۸۶-۸۱، ۱۰۸، ۱۱۰).

از یک نظر دیگر سطح اول قوام را می‌توان به نحوی دیگر و با توجه به منابع عمومی مطرح نمود، که درواقع «قوام در بهره‌برداری از اموال و منابع طبیعی» است. طبق این قاعده نحوه استخراج و بهره‌برداری از منابع طبیعی باید به شکلی باشد که موجبات بهبود کارایی گردد؛ به عبارت دیگر مبنای اصلی انتفاع از منابع عمومی مانند منابع طبیعی به گونه‌ای باشد که کارایی فنی تضمین گردد. هرگونه فعالیت که این امر را محقق نسازد و موجب آسیب زدن به آن شود، خلاف موضع قوام خواهد بود (عیوضلو، ۱۳۸۹).

معرفی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

صنعت نفت و گاز ذاتاً یک صنعت بین‌المللی است. اصولاً ویژگی صنایع انرژی، سرمایه‌بر بودن و نیز مقیاس بزرگ آنان است. به‌علاوه دارای ابعاد فنی پیچیده و گسترده‌ای می‌باشند. همه این موارد باعث می‌شود تا بسیاری از کشورها نتوانند از عهده انجام پروژه‌های نفتی به‌تنهایی بریابند. لذا نیازمند به عقد قرارداد، خصوصاً در سطح بالادستی^۱ می‌باشند. این نیاز حتی بعد از موج ملی‌سازی‌هایی که تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت احساس شد و کماکان حضور شرکت‌های بین‌المللی در کشورهای نفت‌خیز مشاهده می‌شود (بهمنی، ۱۳۹۷).

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز در معنای خاص خود که بین شرکت ملی (NOC) یک کشور و یک یا چند شرکت بین‌المللی (IOC) منعقد می‌شود، به چهار گروه تقسیم می‌گردند که عبارت‌اند از:

قراردادهای امتیازی

در صنعت نفت و گاز، قراردادهای امتیازی، حقوق انحصاری اکتشاف و تولید را به شرکت‌های بین‌المللی منتقل می‌کنند. این شرکت‌ها عملیات را با ریسک خود انجام داده و مالکیت منابع را تا زمان پایبندی به تعهدات قراردادی و زیست‌محیطی در اختیار می‌گیرند. بخشی از تولید نیز برای نیازهای داخلی کشور میزبان اختصاص می‌یابد. انواع این قراردادها شامل امتیازی استاندارد، لایسنس و اجاره است. مدل لایسنس، که در دریای شمال رایج است، امکان نظارت و مداخله قانونی بیشتر برای دولت فراهم می‌کند. مفاد قراردادها شامل تعهدات کاری خاص، ضمانت‌های مالی و رعایت استانداردهای سخت‌گیرانه زیست‌محیطی است که تعهد متقابل طرفین را نشان می‌دهد.

به‌طور کلی شرایط و ویژگی‌های قراردادهای امتیازی به شرح ذیل است (Candeias, 2024):

- دولت میزبان مالکیت منابع هیدروکربوری را به شرکت اکتشاف و تولید واگذار می‌کند و او می‌تواند این منابع را پس از تولید به فروش برساند.
- صاحب‌امتیاز تمامی هزینه‌های اکتشاف و تولید را تقبل می‌نماید.

۱. عملیات بالادستی نفت شامل اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، انتقال، ذخیره‌سازی، صادرات و پشتیبانی فنی و مدیریتی است (ماده یک قانون نفت اصلاحی ۱۳۹۰).

- دولت می‌تواند بر فعالیت‌های صاحب‌امتیاز نظارت داشته باشد.

- بخشی از تولید به‌عنوان حق امتیاز به دولت داده می‌شود.

قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری

نوع دیگر از قراردادهای بالادستی نفت و گاز، مشارکت در سرمایه‌گذاری یا جوینت وینچر می‌باشد. شاید بتوان گفت تعریف مشترکی که از طرف همه مورد پذیرش قرار گرفته باشد از این نوع قرارداد وجود ندارد، اما به‌طور کلی «JV»^۱ به این معناست که دو یا چند طرف مایل‌اند یک تعهد مشترک را به شکلی که هنوز به‌طور کامل مشخص نشده است دنبال کنند. به همین دلیل نیز امروزه از این نوع کمتر به‌عنوان قرارداد اصلی بالادستی بین شرکت‌های بین‌المللی نفتی و دولت‌های میزبان استفاده می‌شود. اصولاً به علت ماهیت باز بودن جوینت وینچر، فهرست مسائلی که باید بین طرفین حل شوند، طولانی است. اگر این مسائل قبل از آغاز فرآیند کار حل نشوند احتمال آن‌که کار به بن‌بست برسد زیاد است. در نتیجه این نوع از قرارداد متضمن یک دوره مذاکرات پرحمت و طولانی است تا اطمینان حاصل شود همه مسائل به‌طور مدبرانه‌ای حل شده است (Radon, 2004).

یکی از علل استفاده از این نوع قرارداد آن است که به‌طور کلی عملیات نفتی دارای ریسک بالایی است و از طریق انعقاد جوینت وینچر این ریسک بین طرفین تقسیم می‌گردد (Brnabic & Ivkovic, 2014).

شاید بتوان گفت تنها مزیت مهم این نوع از قرارداد برای دولت آن است که در تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت یک پروژه تنها نیست. در نهایت می‌توان ویژگی‌های اصلی این قراردادها را به ترتیب ذیل بیان نمود (Radon, 2004):

۱. ایجاد مشارکت بین NOC (شرکت ملی نفت) و IOC (شرکت بین‌المللی نفتی)

۲. تسهیم ریسک‌ها و هزینه‌ها بین NOC و IOC

در نهایت به‌طور خلاصه می‌توان گفت در این حالت دو طرف بنا بر سهم خود که در قرارداد ذکر شده، از نفت داخل مخزن و یا نفت تولیدشده و نیز تأسیسات، سهم دارند. نکته مهم آن است که هزینه اکتشاف عموماً به عهده شرکت بین‌المللی است و اگر نفت کشف

1. joint venture

نشود، ریسک آن نیز به عهده طرف خارجی است ولی اگر کشف شد این هزینه‌ها قابل پرداخت است. البته این قراردادها امروزه در سطح بالادستی کمتر مورد انعقاد قرار می‌گیرند (شیروی، ۱۳۹۷).

قراردادهای مشارکت در تولید

نوع سوم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز قراردادهای مشارکت در تولید یا (PSC)^۱ نام دارند. این نوع از قراردادها از قراردادهای «کشت سهام» در کشاورزی سرچشمه می‌گیرند و در دهه ۱۹۶۰ در صنعت نفت کشور اندونزی معرفی شدند. از آن زمان به بعد این نوع قرارداد توسط اکثر مناطق تولیدکننده نفت به‌جز آمریکای شمالی و اروپای غربی به کارگرفته شدند. طبق آمارها بیش از ۵۰ درصد کشورهای تولیدکننده نفت از PSC استفاده می‌کنند و نیمی از کشورهای اوپک نیز آن را به‌عنوان یک روش اصلی قراردادی در صنعت بالادست پذیرفته‌اند (Feng et al., 2014). در این نوع، در صورتی که ذخایر تجاری در محدوده اکتشاف کشف شود، به IOC اجازه ورود به مرحله توسعه اعطا می‌گردد. یک PSC معمولی شامل چهار مرحله است تا به شرکت بین‌المللی امکان بازیابی هزینه‌ها و عواید داده شود. در مرحله اول حق امتیازی از جانب دولت میزبان به نسبت درآمد ناخالص تعیین می‌شود. در مرحله دوم هزینه‌های سرمایه‌ای از درآمدهای نفتی در قالب «نفت هزینه»^۲ بازیابی می‌شود. اکثر قراردادهای مشارکت در تولید یک سقفی را برای درآمدهای نفتی جهت بازیابی هزینه‌های سرمایه‌ای در هر دوره تعیین می‌نمایند. اگر این سقف تکافوی بازیابی این هزینه‌ها را نداد، مقدار باقی‌مانده به دوره‌های بعد منتقل می‌گردد. در مرحله سوم «نفت سود»^۳ که همان نفت باقی‌مانده پس از کسر حق امتیاز و نفت هزینه است، بین دولت میزبان و شرکت‌های نفتی به نسبت توافق شده‌ای تقسیم می‌گردد. در گام آخر دولت میزبان، مالیاتی را بر نفت سودی که شرکت‌های بین‌المللی نفتی دریافت می‌کنند، اعمال می‌نمایند لذا چهار عنصر حق امتیاز، نفت هزینه، نفت سود و مالیات چهار رکن اساسی در قراردادهای مشارکت در تولید می‌باشند.

-
1. Product share contract
 2. Cost oil
 3. Profit oil

قراردادهای خدمات

قراردادهای خدماتی نوعی از قراردادهای بالادستی نفت و گاز هستند که دولت‌های میزبان برای بهره‌گیری از سرمایه و تخصص شرکت‌های بین‌المللی بدون واگذاری مالکیت میدان از آن استفاده می‌کنند. در این قراردادها، شرکت‌های نفتی به نمایندگی از دولت عملیات اکتشاف و توسعه را انجام داده و در ازای آن هزینه‌ای مشخص دریافت می‌کنند، بدون اینکه مالک منابع شوند. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ این نوع قرارداد به‌عنوان جایگزین مشارکت در تولید رواج یافت. هدف، حفظ حاکمیت ملی و بهره‌گیری از فناوری خارجی بود. نمونه‌هایی از این قرارداد در کشورهایی چون ایران، کویت، ونزوئلا، عراق و مکزیک اجرا شده است (Ghandi, 2014).

بررسی اجمالی تاریخچه قراردادهای نفتی ایران

اولین امتیازی که متضمن منابع نفتی بود و توسط ایران به خارجی‌ها داده شده، امتیازی بود که به شخصی انگلیسی به نام مستر توری اعطا گردید. این امتیاز شامل موارد متعدد و گسترده‌ای بود که یکی از آن‌ها نفت است. بعدازآن نیز امتیازات دیگری داده شد اما هرکدام بنا بر دلیلی به سرانجام نرسیدند. اولین امتیاز نفتی اجرایی شده، امتیاز داری است که در سال ۱۲۸۰ توسط مظفرالدین شاه قاجار به ویلیام داری و برای مدت ۶۰ سال تعلق گرفت.

این امتیازنامه در ۱۸ فصل تدوین گردید که بر اساس آن موارد ذیل مورد توفیق قرار گرفت: شرکت انگلیسی مجاز بود نفت را از سرچشمه‌ها تا خلیج فارس لوله‌کشی و توزیع کند. دولت ایران زمین‌های مورد نیاز را در اختیار شرکت گذاشت و معادن نفتی شوشتر، قصر شیرین و بندر دالکی را واگذار کرد، مشروط به پرداخت مالیات به دولت. طراحی و احداث لوله‌ها بر عهده مهندسان شرکت بود. آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد از محدوده امتیاز مستثنی بودند. شرکت از پرداخت مالیات و عوارض در اراضی نفتی معاف بود و اجازه اکتشاف و تأسیس شرکت‌های فرعی را داشت. در مقابل، باید ۲۰ هزار لیره نقدی، ۲۰ هزار لیره سهام و ۱۶ درصد سود سالانه پرداخت می‌کرد. کمیسری ایرانی بر حساب‌ها نظارت داشت و شرکت موظف به استخدام کارگران ایرانی و تأمین نفت رایگان محلی بود. دولت امنیت شرکت را تضمین می‌کرد و پس از پایان امتیاز، تأسیسات به دولت منتقل می‌شد.

در صورت عدم اجرای مفاد قرارداد، امتیاز فسخ می‌شد و در اختلافات، ابتدا تهران و سپس مراجع بین‌المللی تصمیم‌گیر بودند. متن به فرانسه و فارسی بود و نسخه فرانسوی ملاک بود (فرهمند، ۱۳۸۵).

این قرارداد ۱۹۳۲ لغو و در ۱۹۳۳ با فشار انگلیس دوباره امضا شد. شاه و مذاکره‌کنندگان ناراضی بودند اما با تهدید نظامی مجبور به پذیرش شدند (سلیمانی و وحیدی‌راد، ۱۳۸۹). برخی این مخالفت را نمایشی می‌دانند. عواید ایران به ۲۰ درصد سود سهام و چهار شلینگ در هر تن نفت افزایش یافت و محدوده به ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع کاهش یافت. انتقال دانش اضافه شد، اما مدت ۶۰ ساله و بدعهدی‌ها، منافع ایران را نصف کرد (بدری، ۱۳۸۹). درنهایت، با ملی شدن نفت، این قرارداد لغو شد.

در سال ۱۹۵۴ قراردادی با کنسرسیومی از شرکت‌های آمریکایی و اروپایی امضا شد که ایران نفت را می‌فروخت و طرف خارجی آن را بر اساس قیمت خلیج آمریکا می‌فروخت و نیمی از سود پس از مالیات به خارجی‌ها تعلق می‌گرفت. پیچیدگی‌های قرارداد منافع ایران را محدود کرد و در ۱۳۵۲ لغو شد (شکوهی و نادران، ۱۳۹۱).

قانون نفت ۱۳۳۶ زمینه‌ساز مشارکت شرکت ملی نفت با دیگران در قالب سازمان‌های مشترک شد. بر اساس آن، قراردادهای مشارکتی سه‌گانه اول (۱۳۳۶-۱۳۳۷) و شش‌گانه دوم (۱۳۴۳-۱۳۴۴) تصویب شد. پس از گرایش به قراردادهای خدماتی، درنهایت قراردادهای سه‌گانه سوم در سال ۱۳۵۰ تصویب گردید (عامری و همکاران، ۱۳۹۷).

نقطه عطف مهم، تصویب قانون نفت ۱۳۵۳ بود. ماده ۳ این قانون هرگونه مشارکت در عملیات بالادستی نفت و گاز را ممنوع کرد و تنها انعقاد قراردادهای پیمانکاری را مجاز دانست (قانون نفت، ۱۳۵۳). پس از آن، ۶ قرارداد پیمانکاری تا پیش از انقلاب اسلامی منعقد شد. بعد از انقلاب این قراردادها بنا به نظر شورای انقلاب مغایر با ملی شدن صنعت نفت تشخیص داده و لغو شدند (عامری و همکاران، ۱۳۹۷).

پس از انقلاب، بر اساس اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی، نفت جزو انفال و ثروت‌های عمومی معرفی شد (قانون اساسی) و مالکیت نفت توسط دیگران غیرقانونی اعلام گردید؛ بنابراین تنها قراردادهای خدماتی باقی ماند. مطابق ماده ۶ قانون نفت ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰،

همه سرمایه‌گذاری‌ها باید از سوی وزارت نفت پیشنهاد و در بودجه سنواتی درج شود و سرمایه‌گذاری خارجی نیز ممنوع است (قانون اصلاحی ۱۳۹۰).

در ماده ۲ قانون معادن ضمن حفظ مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور، به صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در قانون مذکور و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن سبب‌های توسعه فعالیت‌های معدنی و موارد مرتبط به آن به عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت گذاشته شده است. همچنین در اجزاء ۴ و ۵ بند پ ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، به صدور مجوز فعالیت و پروانه بهره‌برداری در عملیات پایین‌دستی صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشی و همچنین برای اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید از کلیه میدان‌های نفت و گاز کشور، به‌عنوان وظایف و اختیارات وزارت نفت اشاره شده است. این مهم در بند ب ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت نیز مورد تأکید قرار گرفته است. البته در جزء ۳ بند ت قانون وظایف و اختیارات نفت، همچنین، جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی با اولویت میدان‌های مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی ازجمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز مورد توجه قانون‌گذار بوده است؛ که در قانون برنامه هفتم در بند الف ماده ۴۴ نیز مجدد مورد توجه قرار گرفته است. لیکن در هیچ‌یک از موارد تاکنون اقدام عملی برای این امر صورت نگرفته است. هرچند قانون در موارد مختلف و به انحاء متفاوت موضوع صدور پروانه بهره‌برداری را مورد توجه و تأکید قرار داده و برای عقد قراردادهای مشارکت نیز با حفظ مالکیت دولت به‌ویژه در میدان‌های مشترک مجوز قانونی صادر نموده است اما تاکنون علیرغم تصریح قانونی، بنا به تفاسیر مضیق از قانون و یا بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و فقهی منجر به صدور پروانه یا عقد قرارداد مشارکت نشده است. تبیین و تصویب آیین‌نامه شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مؤید این مطلب است.

با محدودیت‌های قانونی، وزارت نفت قراردادهایی طراحی کرد که هم‌سو با قوانین و جذب‌کننده طرف خارجی باشد. در ۱۳۷۲ نخستین نسل قراردادهای بیع متقابل ایجاد شد که شرکت‌های خارجی به‌عنوان پیمانکار عملیات نفتی انجام می‌دادند. نارسایی‌های این قراردادها موجب شکل‌گیری نسل‌های بعدی شد (عسگری و شیرجان، ۱۳۹۷).

نسل اول قراردادهای بیع متقابل مربوط به میدان‌های توسعه‌یافته^۱ بود که نیاز به افزایش ضریب بازیافت داشتند. نسل دوم شامل اکتشاف و توسعه نیز شد. در صورت موفقیت عملیات اکتشاف، پیمانکار برای توسعه اولویت داشت؛ اما در صورت عدم توافق، شرکت ملی می‌توانست با پیمانکاران دیگر قرارداد توسعه منعقد کند. نسل سوم برای رفع موانع توسعه صنعت بالادستی ایجاد شد. در نسل‌های پیشین، سقف هزینه‌های سرمایه‌ای بسته بود و در صورت هزینه‌کرد بیشتر، بازپرداختی انجام نمی‌شد؛ درحالی‌که هزینه‌های واقعی اغلب فراتر می‌رفت. در نسل سوم، تعیین سقف هزینه‌ها به بعد از مطالعات دقیق و مناقصات اصلی موکول شد (فیروزمند، ۱۳۹۲).

بیع متقابل بدون الگوی ثابت و با توافق طرفین طبق قوانین آمره منعقد می‌شد. این روند تا ۱۳۹۴ ادامه داشت تا اینکه مصوبه «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی» (IPC) تصویب شد. مبنای قانونی آن مواد ۳ و ۷ قانون وظایف وزارت نفت بود که اختیار طراحی این الگو را به هیئت‌وزیران داد. با توجه به تحریم‌ها، جذابیت قراردادهای بیع متقابل کاهش یافته بود و نیاز به مدل جدید احساس شد (غلامی قادی، ابراهیمی، ۱۴۰۱).

این مصوبه برای جذب شرکت‌های خارجی تدوین شد و حضور یک شرکت ایرانی در کنار آنان با هدف انتقال دانش پیش‌بینی گردید؛ اما تحریم‌های ۱۳۹۷ مانع تحقق اهداف شد. قراردادهای IPC دو مزیت اصلی نسبت به بیع متقابل دارند: حضور طولانی مدت طرف دوم که موجب توجه بیشتر به حداکثر تولید می‌شود و امکان ثبت ذخایر در دارایی‌های آن؛ و پرداخت پاداش متغیر بسته به میزان تولید که پیمانکار را به افزایش سرمایه‌گذاری و ریسک‌پذیری ترغیب می‌کند (سعیدی، ۱۴۰۳).

الف. بررسی ابعاد قراردادهای نفت و گاز از منظر کل نگر

اصل لزوم قراردادها در فقه اسلامی از آیاتی مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» قابل استنباط است و در ماده ۲۱۹ قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است. مستند به این اصل و ماده قانونی و آیه فقهی، هر قراردادی که صحیحاً منعقد شده باشد، لازم‌الاتباع است و طرفین باید به تعهدات خود در قبال یکدیگر عمل کنند. استثنائات این اصل محدود به موارد خاصی

مانند اقاله (توافق طرفین به فسخ قرارداد) و اختیارات قانونی (اختیارات قانونی برای فسخ قرارداد) می‌باشد که به‌منظور جلوگیری از تضییع حقوق طرفین در صورت عدم اجرای تعهدات قراردادی پیش‌بینی شده است؛ اما در حقوق بین‌الملل، که هنجارهای بنیادین کشورها بر الزام‌آور بودن معاهدات مقدم است، استناد صرف به آیه یک سوره مائده، برای قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، با توجه به انغال بودن نفت و گاز در ایران و احکام صریح فقهی و همچنین پایه بودن آن در اقتصاد کشور، کافی نبوده و عدم توجه به این مقوله بنیادین ممکن است موجبات تضییع حقوق ملت را در پی داشته باشد از همین رو مستلزم بررسی کل‌نگر و توجه به سایر احکام فقهی است.

۱. قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز و قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل قاعده‌ای است که منبعث از آیه شریفه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است؛ «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

عده‌ای از مفسران تأکید این قاعده را مبنی بر عدم وجود تسلط کفار بر مسلمین به هر دو صورت دنیایی و اخروی تعبیر کرده‌اند. به این معنا که اگر مسلمین در دنیا در راه خود پایدار باشند و لوازم مسلم بودن را رعایت کنند، کفار نمی‌توانند بر آن‌ها تسلط یابند؛ یعنی قواعد عالم به نحوی است که چنین تسلطی ممکن نیست. در آخرت نیز فتح و پیروزی برای مؤمنین است. احتمال دیگر هم آن است که فقط در مورد آخرت باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴).

فقه‌ها علاوه بر جنبه تکوینی، به جنبه تشریعی این آیه نیز اشاره کرده‌اند و برای اثبات این موضوع به عبارت «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» استناد کرده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹۱)؛ لذا طبق این آیه جایز نیست که کفار و حتی اهل کتاب بر مسلمانان مقام تصدی و کارگزاری پیدا کنند. چراکه این امر موجب ایجاد سلطه هست و خداوند سلطه آنان بر مسلمین را جایز ندانسته است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۱۵).

بنابراین می‌توان گفت خداوند به مسلمین دستور داده است تا با عمل یا ترک عمل خود موجب ایجاد سلطه کافران بر امت اسلامی نشوند. البته در دوره‌های مختلف تاریخی به علت بی‌لیاقتی حاکمان بر ممالک اسلامی، راه برای سلطه بیگانه بر جامعه اسلامی هموار شده و تاریخ شاهد استثمار جوامع اسلامی توسط بیگانگان بوده است. از موارد این مسئله، امتیازنامه‌های نفتی بوده که از سوی دولت‌های نفت خیز که عموماً هم مسلمان بوده‌اند در دهه‌های ابتدایی اکتشاف تجاری نفت، به طرف‌های خارجی داده شده است.

شاید بتوان قرارداد امتیازی داری را مثال بارز این سلطه‌گری دانست قراردادی که بین مظفرالدین شاه قاجار و ویلیام ناکس داری انگلیسی منعقد شد و به موجب آن نفت ایران به این شخص انگلیسی واگذار شد. مدت این قرارداد بسیار طولانی و به مدت شصت سال بود. در مقابل طرف خارجی متعهد به اعطای عواید ناچیزی به ایران بود (شیروی، ۱۳۹۷).

اولین مورد استعماری در امتیازنامه‌ها بحث مالکیت نفت است و در این قراردادها عموماً اشاره‌ای به مالکیت دولت در مورد نفت درجا^۱ نشده و نفت استخراج شده هم به ملکیت طرف قرارداد درآمده است. در مورد محدوده جغرافیایی نیز قلمرو قراردادها بسیار گسترده بوده و حتی کل سرزمین را شامل می‌شود. مدت امتیاز هم بسیار طولانی است و «بین ۶۰ تا ۷۵ سال است» از دیگر مسائل قابل توجه، حقوق تبعی ایجاد شده توسط مفاد این قراردادها است. به عنوان مثال تسهیلاتی در زمینه استفاده از تأسیسات پایین‌دستی و خط لوله و همچنین حمل و نقل و راه‌آهن برای طرف خارجی در نظر گرفته شده است که معمولاً هیچ‌وجهی هم در قبال آن تعهد نگردیده است. این مورد نیز یکی دیگر از موارد استعمار و سلطه‌گری طرف‌های خارجی در این قراردادها است. بحث دیگری که در اینجا مطرح است و با موضوع قاعده نفی سبیل در ارتباط است، بلامحل بودن جواز «اقطاع» در این گونه قراردادهاست. به علت اینکه اساساً واگذاری قلمرو وسیع در این قراردادها موجب ایجاد سلطه و نقض قاعده نفی سبیل می‌شود، نمی‌توان به جواز اقطاع توسط امام یا ولی جامعه تمسک نمود (امانی، ۱۳۸۹، صص ۸۴-۸۵).

۱. نفت درجا (Oil in place) میزان نفت خام تخمین زده شده در مخازن شناخته شده، قبل از انجام هرگونه عملیات نفتی بر روی آن است (Schanz, 1979).

۱-۱. شروط استعماری قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

به‌طور کلی در هر نوع از قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز می‌توان شروطی را یافت که جنبه استعماری داشته و قاعده نفی سبیل را نقض می‌نماید. شاید بتوان خاستگاه این شروط را ابعاد استعماری حقوق بین‌الملل نفت و گاز دانست. درواقع به نظر می‌رسد در موافقت با قوانین بین‌المللی، دولت‌ها حاکمیت خود را واگذار می‌کنند و در حقیقت توسط حقوق بین‌الملل و ارزش‌های ساخته‌شده غرب، استعمار می‌شوند. چنین ارزش‌هایی بر دولت‌های ضعیف‌تر که قدرت کافی برای مقابله با حقوق بین‌الملل را ندارند تحمیل می‌گردد. اصولاً تهدید به طرد شدن در نظام جهانی به این معناست که «قدرتمندان هرکاری که می‌توانند انجام می‌دهند و بر ضعیفان آنچه را که باید تحمل می‌کنند» (Gardner, 2010).

در ادامه به برخی از شروط قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز که می‌تواند موجب بروز استعمار گردد اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. اصل کامله‌الوداد

بند کامله‌الوداد یا MFN^۱ در قراردادها نوعی ضمانت عدم تبعیض است و خریدار و فروشنده را ملزم می‌کند در تصمیم‌گیری‌های قیمت‌گذاری، با همه شرکای تجاری به‌طور یکسان برخورد کند. به‌طور کلی در فضای اقتصاد متعارف دو دیدگاه در مورد گنجاندن این اصل در قراردادهای نفتی وجود دارد. دیدگاه اول آن است که وجود این اصل موجب انعقاد قراردادهای مخفیانه با شرایط تبعیض‌آمیز می‌شود و دیدگاه دیگر آن است که این اصل موجب بالارفتن کارایی بازار می‌گردد (Crocker, 1994). این اصل در حقوق تجارت بین‌الملل مفهومی جدید نیست، اما از زمان تصویب GATT یا همان موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت اهمیت یافته است.

بند MFN در قراردادهای تجاری بین‌الملل مبنای فهم این مفهوم است. ماده اول GATT

بیان می‌کند:

«در رابطه با تعرفه‌های گمرکی و هر نوع عوارض دیگری که بر واردات یا صادرات یا انتقال بین‌المللی پرداخت‌های مربوط به واردات یا صادرات اعمال می‌شود و در رابطه با روش اخذ چنین تعرفه‌ها و عوارضی و در رابطه با همه مقررات و تشریفات مربوط به واردات

1. Most Favoured Nations

و صادرات و در رابطه با همه موضوعات مندرج در بندهای ۲ و ۴ ماده سوم، هرگونه مزیت، امتیاز، یا مصونیت که توسط هر طرف متعاهدی به هر محصولی با منشأ یا مقصد هر کشور دیگری اعطا شود، باید فوراً و بدون قید و شرط به محصول مشابهی با منشأ یا مقصد سرزمین‌های همه طرف‌های متعاهد دیگر اعطا شود» (Srutee & Sanyukta, 2022).

اما از بعد دیگر باید گفت وجود این اصل در قراردادهای نفت و گاز که منابع طبیعی یک کشور هستند می‌تواند باعث آسیب رساندن به حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی گردد. حتی به‌طور کلی گنجاندن این بند در معاهدات سرمایه‌گذاری که شامل بخش‌های مختلف اقتصاد است نیز می‌تواند به کاهش آزادی سیاست‌گذاری دولت‌های مستقل گردد (Srutee & Sanyukta, 2022).

بعد استعماری این بند آن است که نفت و گاز به‌عنوان یک منبع طبیعی متعلق به ملت‌ها است و ممکن است بنا بر شرایط مختلف نیاز به قیمت‌گذاری متفاوت برای آن‌ها باشد. به‌عنوان مثال یک قرارداد بلندمدت فروش گاز در یک ناحیه از کشور به علت شرایط مخزن، فاصله جغرافیایی و... با یک قرارداد دیگر فروش گاز متفاوت است، در نتیجه قیمت‌گذاری آن نیز باید متفاوت باشد؛ اما در صورت پذیرش این اصل دست دولت‌ها برای ایجاد تفاوت در این قیمت‌ها بسته می‌شود و حتی ممکن است به این دلیل استحصال گاز از آن مخزن به‌صرفه نباشد.

۱-۲-۱. ثبات قراردادها

قراردادهای بین‌المللی نفتی به علت ماهیتی که دارند (شامل فعالیت‌های اکتشاف، تولید، انتقال، ذخیره‌سازی و...)، معمولاً بین ۲۰ تا ۳۰ سال یا حتی بیشتر زمان می‌برند. در این راستا در بسیاری از قراردادها شرط یا بند تثبیت گنجانده می‌شود. این بند شرایط قرارداد را در زمان انعقاد قرارداد فریز می‌کند و از تغییرهای احتمالی در آینده جلوگیری می‌نماید. البته امروزه در ادبیات حقوق نفت و گاز دو مفهوم تثبیت و تطبیق برای نیل به این هدف وجود دارد که با یکدیگر متفاوت هستند. تثبیت به این معنی است که دولت تعهد می‌کند که قوانین و مقررات خود را به‌گونه‌ای تغییر ندهد که موجب زیان سرمایه‌گذار گردد. اما تطبیق به معنی آن است که در صورت بروز تغییرات اساسی در شرایط قرارداد، طرفین قرارداد می‌توانند با روش‌هایی

(مانند مذاکره مجدد) نسبت به اصلاح آن اقدام کنند. درواقع دو راهکار تثبیت و تطبیق، مسیری برای رفع دغدغه هر دو طرف در راستای تخصیص ریسک ذاتی در هر معامله‌ای هستند (Bernardini, 2008)؛ اما باید گفت اگر رسیدن به این هدف مستلزم ایجاد مانع برای حکومت اسلامی جهت اعمال حاکمیت شود از مصادیق نقض قاعده نفی سبیل خواهد بود. این امر خصوصاً در برخی قراردادهای امتیازی ایران در دوران استعمار وجود داشته است. در ثانی با اصل حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی که در منشور سازمان ملل نیز به آن اشاره شده است، مغایرت دارد.

۱-۳-۱. اصل لزوم قراردادها (در صورت عدم وجود محدودیت)

اصل لزوم قراردادها در حقوق بین‌الملل به این معناست که معاهدات برای طرفین لازم‌الاجرا و باید با حسن نیت اجرا شوند. باین‌حال، این اصل در بسیاری موارد برای منافع امپریالیسم استفاده شده است. در قرن نوزدهم، حقوق‌دانان غربی آن را شرطی برای صلح، ثبات و رفاه جامعه می‌دانستند و حتی پیمان‌های تحمیلی به دولت‌ها را الزام‌آور می‌کردند، مانند پیمان‌های ناعادلانه تحمیل شده به چین پس از جنگ‌های اپیوم توسط بریتانیا. به‌این‌ترتیب، اصل لزوم قراردادها به قدرت‌های استعماری اجازه می‌داد دولت‌های مستقل را به قراردادهای تجاری خاص ملزم کنند و مشروعیت «جامعه جهانی» تحت سلطه خود را حفظ کنند. از طرفی تلاش کشورهای جهان سوم برای بازسازی این اصل در کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC) نیز موفقیت‌آمیز نبود (Zhifeng, 2022).

از سؤالات جدی دیگر که خصوصاً در حوزه نفت و گاز پیرامون اصل لزوم قراردادها وجود دارد آن است که یکی از طرفین این قراردادها دولت است که این امر باعث درگیر شدن حقوق عمومی در این حوزه می‌گردد و تنها نمی‌توان با قواعد حقوق خصوصی به تحلیل مسائل آن پرداخت (Ridwan, 2023)؛

۱-۴-۱. قانون حاکم و محل حل و فصل اختلافات

از موضوعات بسیار مهم در قراردادهای بالادستی، بحث قانون حاکم بر قرارداد است. منظور از قانون حاکم، قانونی است که در قرارداد برای حل و فصل اختلافات مقرر شده است (LexisNexis, 2025)؛ به‌عنوان مثال در قوانین و مقررات ایران محل قانون حاکم، قوانین ایران

است. اما در بعضی قراردادهای منعقدشده در پیش از انقلاب قوانین دیگری به عنوان قانون حاکم در نظر گرفته شده بود. این امر می تواند تعارض جدی با قاعده نفی سبیل داشته باشد؛ زیرا قوانین کشورهای غیرمسلمان را بر مسلمین تحمیل می کند. ضمن اینکه امکان دارد منافع ملی ایران نیز در آن قوانین نادیده گرفته شود.

اما علاوه بر قانون حاکم، محل داوری نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در قالب «Forum selection clause» در قراردادها گنجانده می شود. اصولاً در قراردادها طرفین می توانند حتی قبل از بروز اختلاف مرجعی را برای رسیدگی به حل و فصل اختلافات تعیین نمایند. در انتخاب این مرجع نیز لزوماً ملاحظات جغرافیایی طرفین رعایت نمی شود. انتخاب مرجع حل و فصل اختلافات و بیان آن به عنوان یکی از بندهای قرارداد ممکن است به دو دلیل رخ دهد. یکی اینکه طرفین بخواهند مرجعی بی طرف، متخصص و کارآمد را برای رسیدگی به اختلافات تعیین کنند؛ اما دلیل دوم می تواند این باشد که یک طرف بخواهد مرجع مدنظر خود را به دلایل متعدد به طرف مقابل تحمیل کند (Clermont, 2015). در بعضی قراردادهای نفتی ممکن است حالت دوم رخ دهد. مثلاً قانون ایران به عنوان قانون حاکم بیان شود اما محل حل و فصل اختلافات مرکز داوری لندن باشند. این امر تأثیر بسزایی در نحوه رسیدگی به حل و فصل اختلافات می گذارد، زیرا این مرکز تنها بر اساس قوانین خود به اختلافات رسیدگی می کند و عملاً تعیین قانون ایران به عنوان قانون حاکم نیز زیر سؤال می رود و به طور مضاعف این امر در مغایرت با قاعده نفی سبیل است.

۲-۱. عدم نابودی منابع طبیعی و حقوق نسل ها:

قران کریم نابودی زراعت و نسل ها را در شمار «افساد فی الارض» به شمار می آورد. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵).

در روایات پیرامون تفسیر این آیه نکاتی مطرح شده است. امیرالمؤمنین (ع) در تبیین این آیه می فرمایند: «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ بِظُلْمِهِ وَسُوءِ سِيرَتِهِ». «با ظلم و سرشت بدی که دارد، کشت زارها و حیوانات را از بین می برد» (تفسیر اهل بیت (ع)، ج ۲، ص ۱۰۴).

از نکات مهم در قراردادهای نفتی مسئله آسیب‌هایی است که ممکن است در اثر فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و تولید به محیط‌زیست وارد شود. خصوصاً پسماندهای نفتی و نیز نشت نفت از مخازن، خطوط لوله، نفت‌کش‌ها و... از دیگر مسائل بسیار مهم، موضوع گاز همراه است. اصولاً در زمان استخراج و تولید نفت، مقداری گاز همراه از مخازن خارج می‌شود. در اکثر مواقع به علت نبود خط لوله و نیز سرمایه‌بری و قیمت پایین گاز در مقیاس کم، از جهت اقتصادی به‌صرفه است تا این گاز سوزانده شود. این مسئله موجب بروز آلودگی محیط‌زیست می‌گردد و از طرف دیگر سبب اتلاف این منبع طبیعی که متعلق به نسل‌های آینده است، می‌شود (شیروی، ۱۳۹۷).

تمامی موارد فوق در صورت بروز، می‌توانند مصادیق هلاک کردن حرث و نسل باشند. لذا بر اساس این آیه می‌توانند مصداق «افساد فی الارض» باشند؛ بنابراین لازم است از به وجود آمدن این مشکلات جلوگیری کرد.

در ایران اسناد، قوانین و قواعد زیادی جهت حفاظت از محیط‌زیست موجود هست که بسیاری از آن‌ها در مورد نفت نیز مصداق دارد. از جمله قانون اساسی (اصل پنجاه)، قانون برنامه سوم، قانون برنامه چهارم، قانون برنامه پنجم، قانون برنامه ششم، قانون هوای پاک و قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست.

مسئله مهم بعدی حقوق نسل‌های آینده است، در صورتی‌که تولید صیانتی مدنظر قرار نگیرد. اصولاً تولید صیانتی زمانی محقق می‌شود که حداکثر برداشت بهینه صورت گیرد؛ به‌نحوی‌که به مخزن و طول عمر آن آسیبی وارد نشود. درواقع تولید صیانتی به این معنی نیست که نفت را استخراج نکنیم بلکه حالتی است که حقوق نسل‌های آینده را هم مدنظر قرار می‌دهد. در تولید صیانتی روش‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ضریب بازیافت نفت افزایش پیدا کند (امیرخانی و تیموری، ۱۳۹۵). اگر با روش‌های غیربهینه، برداشت از مخازن صورت گیرد و به آن‌ها آسیب وارد شود، آنگاه با تضییع حقوق نسل‌های آینده و ایجاد بحران برای آن‌ها، ممکن است «هلاک شدن نسل» موضوعیت پیدا کند.

۳-۱. عدم تداول ثروت میان اغنیاء

عدم تداول ثروت میان اغنیاء را می‌توان یکی از مؤلفه‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی در نظر گرفت. مطابق با آیه ۷ سوره حشر باید جهت ممانعت از امر تداول ثروت بین جمع محدودی از مردم ثروتمند جامعه جلوگیری نمود:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷)؛

ما این آیه که در مقام بیان موارد مصرف «فیء» یا درواقع، همان غنائم جنگی است که بدون پیکار به دست مسلمانان می‌افتد، به این امر اشاره می‌کند که این غنائم به این شکل خاص و در شش سهم باید اختصاص داده شود و دلیل این مسئله نیز آن است که این عواید به‌طور انحصاری در اختیار قشر ثروتمند جامعه قرار نگیرد (طیب اصفهانی، ۱۴۱۲ق).

با دقت در سیاق این آیه می‌توان این‌گونه دریافت که امر جلوگیری از تداول ثروت، تنها محدود به مسئله فیء و غنائم جنگی نمی‌گردد، بلکه می‌توان تنقیح مناط و الغاء خصوصیت نموده و این موضوع را به سایر مواهب جامعه نیز تسری داد و در قالب یک قاعده اقتصادی درآورد (رجایی، ۱۳۹۱).

در مورد قراردادهای بالادستی نفت و گاز، اگر مشکلات زیر به وجود آید، این امکان وجود دارد تا تداول ثروت در بین چند شرکت نفتی داخلی شکل بگیرد:

۱-۳-۱. عدم رعایت رقابت شفاف در واگذاری قراردادهای ایجاد انحصار

اصولاً در صنعت انرژی به علت وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس، وجود شرکت‌های بزرگ و حتی چندملیتی به‌ویژه در حوزه نفت اجتناب‌ناپذیر است. اما نباید این مسئله نادیده گرفته شود که این شرکت‌ها می‌توانند به‌مرور در اثر انباشت ثروت و ایجاد ارتباطات گسترده، تبدیل به قطب‌های انحصاری صنعت شوند و این صنعت بین آن‌ها محدود گردد. باید سعی کرد تا با به‌کارگیری شرکت‌های خدمات نفتی داخلی در سطوح مختلف قراردادها اصلی و فرعی، زمینه را برای ورود شرکت‌های جدید جهت حضور در این صنعت فراهم آورد تا فضای انحصاری تا حد امکان شکسته شود.

۱-۳-۲. عدم تنظیم صحیح دریافتی‌ها و پرداختی‌های طرف دوم به طرف اول و برعکس

نباید قراردادها به‌طوری تنظیم شوند که علاوه بر پوشش هزینه‌ها، دستمزد و سود معقول و متعارف در صنعت، قسمت قابل توجهی از رانت منابع به طرف دوم برسد. این امر ممکن است با اعمال نرخ مالیات بالا در ترتیبات امتیاز، Psc یا Jont venture محقق شود یا با پرداخت حق‌الزحمه معقول و نظارت بر هزینه کرد طرف دوم در قراردادهای خدمات.

ب. بررسی ابعاد قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از منظر معیارهای اقتصاد اسلامی

۱. معیار عدل

پیشتر گفته شد که معیار عدل مشروعیت روابط مالی در حین انتقال مالکیت را مورد توجه قرار می‌دهد. این معیار در دو ساحت اجتماعی و اقتصادی قابلیت بحث دارد. ساحت اجتماعی آن ناظر بر این است که در دوگانه فرد و جامعه به نحوی سامان‌دهی صورت گیرد که هیچ‌یک از این دو از میان نرود و هویت خود را حفظ نمایند. از آنجاکه مفهوم عدالت اجتماعی یک مفهوم انتزاعی صرف نیست، لذا اندیشمندان سعی کردند به‌تدریج شاخص‌های عینی برای آن به دست آورند. این امر موجب شد تا مفهوم عدالت در حیطه اقتصاد، بیشتر مورد بحث واقع شود، در نتیجه عدالت اقتصادی یکی از فراگیرترین حوزه‌های عدالت است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد عدالت اقتصادی مطرح شده است اما اگر بخواهیم از منظر اسلامی به این موضوع پردازیم می‌توانیم چند قاعده را مطرح کنیم:

۱-۱. قاعده اول: «حق برخورداری برابر از منابع و ثروت‌های عمومی» است. این قاعده متضمن آن است که اصل بر تمتع کل جامعه از ثروت‌ها دست‌کم به نحو بالقوه است؛ یعنی باید امکانات قانونی و سایر امکانات به‌طور مساوی [جهت رشد افراد] فراهم شود. این امر خصوصاً در مورد منابع طبیعی اهمیت ویژه‌ای دارد. قاعده دوم «سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در تولید» یا به عبارت دیگر «عدل طبیعی» است. طبق این قاعده در شرایطی که عملکرد بازار منطبق بر دستورات و موازین دین اسلام باشد، هر فعالیتی که انجام می‌شود، هر عامل اقتصادی به میزان سهمی که در به ثمر رسیدن آن فعالیت داشته است، حق دریافت عایدی را خواهد داشت. قاعده بعدی قرار گرفتن اموال در موضع قوام آن است که خود نیز

می‌تواند به عنوان یک معیار مستقل در نظر گرفته شود (عیوضلو، ۱۳۸۹). مطابق با این قاعده چند نکته پیرامون قراردادهای بالادستی نفت و گاز باید رعایت شود.

۱-۲. نحوه مشارکت یا حضور IOCها و شرکت‌های E&P داخلی (که فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری را انجام می‌دهند) در قرارداد باید به نحوی باشد که خدشه‌ای به مالکیت ملی مخازن هیدروکربوری وارد نکند؛ یعنی دولت مکلف است به عنوان امانت‌دار ملت، شرایط قرارداد را به نحوی تنظیم نماید که سبب تمتع کل جامعه از این مواهب را فراهم کند. بهره‌مندی بیش از استحقاق طرف دوم حتی اگر یک شرکت E&P داخلی باشد موجب عدم بهره‌مندی کل جامعه به همان میزان خواهد شد. این امر لزوماً با یک نوع خاص از قرارداد تأمین نمی‌گردد. ای بسا یک قرارداد خدمات به علت تعیین نرخ بسیار بالای Fee یا حق‌الزحمه در قرارداد مانع از بهره‌مندی جامعه به نحو احسن از این موهبت گردد و در مقابل یک قرارداد امتیازی به دلیل اعمال نرخ بالای مالیات و اخذ حق امتیاز زیاد اسباب بهره‌مندی کل جامعه از این مواهب را فراهم آورد.

۱-۳. لازم است تا هر یک از اطراف قرارداد در هر سطحی به میزان مشارکتی که در تولید دارند از عواید قرارداد بهره‌مند شوند. در یک قرارداد بالادستی ممکن است چند شرکت به عنوان کنسرسیوم یا سهام‌داران یک شرکت پروژه، طرف قرارداد باشند. از طرفی در این قراردادها، چندین قرارداد فرعی برای کارهای مختلف منعقد می‌گردد. هر یک از این شرکت‌های عضو کنسرسیوم و نیز پیمانکاران فرعی باید به تناسب سهمی که در تولید دارند، حق‌الزحمه (یا هر دریافتی دیگری متناسب با نوع قراردادشان) دریافت نمایند.

۲. معیار قوام

پیشتر گفته شد که بر اساس این معیار اموال باید عامل سامان‌یابی جامعه باشند و در این راستا انسجام و هماهنگی بخش‌های مختلف اقتصاد شرط مهمی است. لحاظ این امر در قراردادهای بالادستی نفت و گاز بسیار با اهمیت است. در این راستا نکات ذیل مطرح می‌گردد:

۱-۲. می‌دانیم عملیات بالادستی نفت و گاز می‌تواند بخش‌های مختلف اقتصاد را درگیر کنند و سطح بالایی از اشتغال را ایجاد نمایند. اما ممکن است شرکت‌های نفتی به جای بهره‌گیری از توان داخلی کشور میزبان از توان کشورهای صاحب سهام خود یا کشورهای

دیگری که از نظر قیمت عوامل سرمایه و نیروی کار پایین‌تر و از لحاظ فناوری قوی‌تر هستند، استفاده نمایند. این امر موجب دامن زدن به رشد نامتوازن اقتصاد و تشدید امر بیماری هلندی و همچنین نفرین منابع در اقتصاد می‌گردد. امری که به هر صورت کشورهای صاحب منابع طبیعی با آن روبه‌رو هستند و برای مقابله با آن نیاز به اتخاذ سیاست‌های گوناگونی است. قطعاً یکی از روش‌ها برای رفع این تهدیدات درگیر کردن حداکثر صنایع دیگر و نیروی کار داخلی در قراردادهای بالادستی است.

۲-۲. نکته بعدی عدم رعایت کارایی فنی در فرایند اکتشاف، توسعه و تولید نفت است. در چارچوب معیار قوام، رعایت کارایی فنی در فرایند اکتشاف، توسعه و تولید نفت از آن جهت اهمیت می‌یابد که فقدان آن می‌تواند انسجام درونی بخش انرژی و ارتباط متوازن آن با سایر بخش‌های اقتصادی را مختل سازد. چنانچه عملیات بالادستی بدون بهره‌گیری از فناوری‌های روز، مدیریت مخزن کارآمد و برنامه‌ریزی فنی دقیق انجام شود، هزینه‌های تولید افزایش یافته، ضریب بازیافت کاهش می‌یابد و اتلاف منابع طبیعی تشدید می‌گردد. امری که نه تنها بازدهی اقتصادی پروژه را تضعیف می‌کند، بلکه موجب کاهش سهم بخش نفت در ایجاد ارزش افزوده پایدار و انتقال آثار مثبت آن به سایر بخش‌ها می‌شود. در نتیجه، عدم رعایت کارایی فنی می‌تواند به تخصیص نامطلوب منابع، افزایش وابستگی به شرکت‌های خارجی و کاهش قدرت چانه‌زنی کشور در قراردادهای نفتی بیانجامد که همگی با منطق قوام و سازمان‌یافتگی هماهنگ اقتصاد در تعارض است. از این رو، پیش‌بینی سازوکارهای الزام‌آور برای ارتقای استانداردهای فنی و انتقال دانش در قراردادهای بالادستی، از لوازم تحقق معیار قوام به شمار می‌رود.

۳. معیار حق

۳-۱. در قراردادهای بالادستی، تأمین مالی یکی از ارکان مهم قرارداد است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد از بارزترین مسائلی که امروزه خلاف معیار حق در اقتصادها روی می‌دهد، وام دادن بانک‌ها و به‌طور کلی مؤسسات اعتباری از هیچ و بدون پشتوانه است. در قراردادهای بالادستی اگر طرف فایننسور که عمدتاً بانک‌ها هستند، بدون پشتوانه وام دهد، عوایدی که از

قراردادهای بالادستی برای کشور حاصل می‌شود، ممکن است کمتر از آسیب‌هایی باشد که خلق پول توسط این وام بر اقتصاد وارد می‌کند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با توجه به ملاحظات که از منظر فقه‌النظریه بحث شد و همچنین معیارهای اقتصاد اسلامی به روش تأسیس، نمی‌توان یک نوع خاص از قراردادهای بالادستی را به‌عنوان تیپ قراردادی مرجح از نظر اقتصاد اسلامی مطرح نمود؛ اما به‌طور خلاصه هر نوع از قرارداد که منعقد می‌گردد باید ملاحظات جدول ذیل مدنظر قرار گیرد:

عدم اعطاء قلمرو گسترده (ناحیه قرارداد)		قاعده نفی سبیل	از منظر فقه‌النظریه	قراردادهای بالادستی نفت و گاز
طولانی مدت نبودن دوره قرارداد				
عدم اعطاء حقوق تبعی نامرتبط				
اصل کامله‌الوداد (MFN)	عدم گنجانیدن بی‌قید و شرط بندهای مرتبط اصول استعماری			
اصل ثبات قرارداد				
اصل لزوم قراردادها				
عدم توجه به ملاحظات در تعیین قانون حاکم و محل حل و فصل اختلافات				
عدم رعایت رقابت شفاف در واگذاری قراردادها و ایجاد انحصار	عدم تداول ثروت بین ثروتمندان			

عدم تنظیم صحیح دریافتی‌ها و پرداختی‌های طرف دوم به طرف اول و برعکس				
جلوگیری از آسیب به آب، خاک و هوا حین عملیات اکتشاف، توسعه و تولید	عدم نابودی منابع طبیعی و حقوق نسل‌ها	معیار عدل	از منظر معیارهای اقتصاد اسلامی مبتنی بر روش تأسیس	
دفع صحیح پسماندهای نفتی				
تمهیدات لازم برای پیشگیر از نشت نفت				
کاهش هدررفت گاز همراه				
برداشت صیانتی				
عدم بهره‌مندی بیش از استحقاق طرف دوم در راستای تمتع کل جامع از منابع طبیعی	معیار حق	معیار قوام		
سهم بری پیمانکاران اصلی و فرعی بر اساس میزان مشارکت در تولید				
تأمین مالی قرارداد با پشتوانه منابع واقعی موجود				
درگیر کردن سایر بخش‌های اقتصاد داخلی در رشد ناشی از قراردادهای بالادستی				
رعایت کارایی فنی				

در مورد ایران می‌توان گفت به دلیل اعطاء قلمرو گسترده، طولانی مدت بودن بیش از حد قراردادهای (از جمله قرارداد شصت ساله دارسی که ذکر آن رفت) که به جای توان حداکثری تولید، به تقویت استعمار کمک می‌کرد، اعطاء حقوق تبعی نامرتبط، پذیرش شروط استعماری، عدم وجود شفافیت در واگذاری قرارداد و عدم رعایت معیارهای اقتصاد اسلامی، قراردادهای امتیازی و برخی قراردادهای مشارکت پیش از انقلاب، با معیارهای اقتصاد اسلامی و فقه کل‌نگر در تعارض جدی بوده‌اند. اما پس از انقلاب به دلیل ذهنیت بدی که نسبت به این نوع قراردادهای شکل گرفته بود و نیز اثرپذیری از نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران و سایر کشورها، محدودیت‌های زیادی پیش روی صنعت نفت قرار گرفت که تنها انعقاد قراردادهای خدمات را امکان‌پذیر می‌نمود. با تلاش دستگاه‌های ذی‌ربط قراردادهای بیع متقابل در سه نسل منعقد شد اما توان جذب سرمایه و دانش فنی را نداشت و در نهایت کارایی فنی در بسیاری از میدان‌ها رعایت نشد. لذا با فرض اینکه این قراردادها، بسیاری دیگر از ملاک‌های اقتصاد اسلامی و فقه کل‌نگر را رعایت کرده بودند، اما به دلیل عدم جذابیت لازم، عدم شمول مرحله بهره‌برداری و نیز پیچیدگی‌های زیاد قرارداد که به دلیل محدودیت‌های قانونی بود، نتوانستند هر دو مؤلفه معیار قوام را رعایت کنند. چراکه اولاً کارایی فنی بالاتری با مدل‌های قراردادی جذاب‌تر و ساده‌تر قابل دسترسی بود و ثانیاً به علت کاهش تولید نفت، سایر بخش‌های اقتصادی نیز امکان درگیر شدن در این صنعت را نداشتند و عملاً سهم بسیار زیادی که نفت می‌توانست در رشد اقتصادی داشته باشد، از اقتصاد ایران حذف شد. اما با تصویب مصوبه مشهور به قراردادهای آی‌پی‌سی می‌توان گفت تا حدودی این مسئله برطرف شد و با رعایت قوانین بالادستی ایران ترتیباتی اتخاذ شد که اولاً برای جذب سرمایه‌گذار جذابیت ایجاد شود، ثانیاً در مورد میدان‌هایی که نیاز به افزایش ضریب بازیافت وجود دارد، مرحله تولید هم اضافه شده و میزان حق الزحمه طرف دوم، به میزان بالاتر از خط پایه تعلق می‌گیرد که متضمن کارایی فنی است. هرچند در فرآیند تصویب این قراردادها نیز به علت مراحل متعدد و طولانی امکان جذب سرمایه محدود می‌شود. به علاوه اعمال تحریم‌های آمریکا مدتی پس از تصویب این مصوبه، امکان بهره‌مندی صنعت نفت از شرایط آن را عملاً از بین برد. همچنین استفاده واقعی از حداکثر توان تولید داخل نیز با توجه به زیرساخت‌ها یا توان تقویت نشده داخلی، در قالبی از کلمات و تشریفات است. در نهایت پیشنهاد می‌شود تا با تجدیدنظر

در قوانین بالادستی، امکان انعقاد تمامی انواع قراردادها برای وزارت نفت فراهم و مراحل انعقاد قراردادها کوتاه‌تر گردد، اما ملاک‌های حقوقی و اقتصادی اسلامی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد به‌عنوان اسناد بالادستی صنعت نفت، به‌دقت تعریف شود و رعایت گردد. چراکه در حال حاضر قراردادهای منعقدشده در صنعت با فرض رعایت سایر ملاک‌ها، قطعاً خلاف معیار قوام در اقتصاد اسلامی است.

کتابنامه

- القرآن الکریم.
- اراکي، محسن (۱۴۰۰)، نشست علمی فقه معاصر در مؤسسه فقه و علوم اسلامی: <https://www.shorakh.com/news/show/3307>
- امانی، مسعود (۱۳۸۹)، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام). امیرخانی، آزاده؛ تیموری، زهره (۱۳۹۵)، تولید صیانتی از میادین نفت و گاز و نقش آن در تأمین منافع ملی و رعایت عدالت بین نسلی در چشم‌انداز برنامه‌های توسعه‌ای کشور، ششمین کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین در نگهداشت انرژی.
- بدری روح‌الله (۱۳۸۹)، همکاری رضاخان با دولت استعماری انگلیس در انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ م، تاریخ [Internet]. 1389؛ ۵(۱۷): ۳۱-۵۳. Available from: <https://sid.ir/paper/184806/fa>
- برامکی یزدی، حجت‌الله؛ منظور، داوود (۱۳۹۵)، بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال شانزدهم، ش ۶۲، ۱۳۹-۱۶۵.
- بهمنی، مجتبی (۱۳۹۷)، اقتصاد انرژی، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- تفسیر روایی اهل بیت (علیهم‌السلام)، نسخه الکترونیک.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، قرن ۱۴، انتشارات اسلام، چاپ اول، ج ۲، ص ۶۱۵.
- خراسانی، رضا (۱۳۹۴)، روش‌شناسی فهم اجتهادات سیاسی فقیهان در چارچوب فقه‌النظریه، فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۲۱، ش ۸۴، ۷-۲۹.
- رجایی، محمدکاظم (۱۳۹۱)، توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیاء، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، سال چهارم، ش ۱، پیاپی هفتم، پاییز و زمستان، ۲۳-۴۶.

سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی، قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰، مصوب مجلس شورای اسلامی.

سعیدی، یاسمن (۱۴۰۳)، بررسی قراردادهای نفتی (IPC) برای دستیابی به اهداف بالادستی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه، ش ۱۸. سلیمانی، کریم؛ وحیدی‌راد، میکائیل (۱۳۸۹)، مجله تاریخ ایران، ش ۶۴/۵، بهار، ۷۱-۱۰۰. شکوهی، محمدرضا؛ نادران؛ الیاس (۱۳۹۱)، تاریخ تحولات قراردادهای در صنعت نفت ایران (با تأکید بر ۱۳۳۳-۱۳۵۳)، تاریخ ایران، ش ۶۷/۵، ۱-۳۴.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۷)، حقوق نفت و گاز، انتشارات بنیاد حقوقی میزان. طیب اصفهانی، سید عبدالحسین (۱۴۱۲ق)، تفسیر اطیب البیان، ص ۵۳۲۷، کتابخانه دیجیتال تبیان. عامری، فیصل؛ کاظمی نجف‌آبادی، عباس؛ میرفتاح، سید مهدی (۱۳۹۷)، مدیریت دانش در سیر تاریخی قراردادهای بالادستی صنعت نفت ایران، مطالعات حقوق انرژی، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹-۱۸۴.

عسکری، محمدمهدی؛ شیريجان، مهدی (۱۳۹۷)، تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دهم، ش ۲، پیاپی ۲۰، بهار و تابستان، ۳۱-۵۴.

علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ج ۵، ص ۱۸۹.

عیوضلو، حسین (۱۳۸۵)، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

عیوضلو، حسین (۱۳۸۹)، مروی بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام، دوفصلنامه علمی، تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوم، بهار و تابستان، ۲۶-۵.

عیوضلو، حسین، و کریمی ریزی، مجید (۱۳۹۷)، اصول موضوعه و راهبردهای بانکداری اسلامی در چارچوب نظام اقتصادی اسلام، اقتصاد اسلامی، ۱۸(۷۱)، ۳۵-۵. SID. <https://sid.ir/paper/383494/fa>

عیوضلو، حسین؛ رضایی صدرآبادی، محسن؛ و نوری، جواد (۱۴۰۰)، تحلیل فقهی-اقتصادی مبانی، اصول و چارچوب کلان نظام پولی اقتصاد اسلامی، تحقیقات مالی اسلامی، ۱۰(۲) (پیاپی ۲۰)،

تبیین مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز... مهدی حاج‌آقا بزرگی و وحید سلیمی مطالعات اقتصادی اسلامی ۳۰۱

غلامی قادی، حسنا، ابراهیمی، سید نصرالله، (۱۴۰۱)، بررسی انتقادی نظام مالی الگوی قراردادهای آی.پی.سی، نشریه مطالعات حقوق انرژی، سال هشتم، ش ۲، ۴۰۱-۴۲۰.

فرهمند، علی (۱۳۸۵)، ناگفته‌های امتیازنامه داری، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۲۹.

فیروزمند، محمدرضا (۱۳۹۲)، نسل اول تا سوم قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت تشریح شد، شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی شانا.

قانون نفت ۱۳۵۳ مصوب مجلس شورای ملی، سامانه ملی قوانین و مقررات.

قانون نفت ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰ مصوب مجلس شورای اسلامی، سامانه ملی قوانین و مقررات.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ج ۲، ص ۱۹۱.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر فلات قاره، ۱۳۳۶.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۷)، چپستی و حقیقت فقه نظام‌ساز، خبرگزاری رسمی حوزه.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵)، روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۲، پیاپی ۱۴۷-۱۷۶.

Badu, Srutee, Saxena, Sanyukta (2022), Most Favoured Nation (MFN) treatment in international law, *International Journal of Mechanical Engineering* 7 (4), 51-58.

Bernardini, Piero (2008), Stabilization and adaptation in oil and gas investments, *Journal of World Energy Law & Business*, 1 (1), 98-112.

Brnabic; Ratko, Ivkovic; Marko, (2014). Agreement on joint ventures in the oil sector, 1 March, Zb. Radova 51, 813.

Candeias, Teresa De Jesus (20 August 2024). A comprehensive overview and classification of upstream oil and gas contract, MRRA (Munich Personal RePEs Archive).

Clermont, Kevin, (2015), Governing low on Forum selection agreements, 66 *Hasting low Journal* 643, <http://scholarship.law.cornell.edu/facpub>

Crocker, KJ; Lyon, TP, (1994), What do "facilitating practices" facilitate? An empirical investigation of most-favored-nation clauses in natural gas contracts, *The Journal of Law and Economics*, journals.uchicago.edu

Feng, Zhuo; Zhang, Shui_Bo; Gao, Ying (2014). On oil investment and production: A comparison of production sharing contracts and buyback contracts", *Enrgy economics* 42, 395-402

- Gardner, David, (8 Jun 2010), The Colonial Nature of International Law,
<https://www.e-ir.info/2010/06/08/the-colonial-nature-of-international-law/>
- Ghandi, Abbas; Lin (2014), C. -y Cynthia, "Oil and gas service contracts around the world: A review", <https://doi.org/10.1016/j.esr.2014.03.001>
- Schanz Jr., John J. (1979), Methods and Models for Assessing Energy Resources,
<https://www.sciencedirect.com/topics/engineering/original-oil-in-place>
- Radon, Jenik (2004), ABCs of petroleum contracts: License-concession agreements, joint ventures, and production-sharing agreements
- Ridwan, F. H. (2023). The Implementation of Oil and Gas Cooperation Contract Based on the Legal Principles of Pacta Sunt Servanda and The State. DE LEGA LATA: *Jurnal Ilmu Hukum*, 8(1).
<https://doi.org/10.30596/dll.v8i1.12668>
- "What does governing law?" (2025),
<https://www.lexisnexis.co.uk/legal/glossary/governing-law>
- Zhifeng, Jiang (2022). Pacta Sunt Servanda and Empire: A Critical Examination of the Evolution, Invocation, and Application of an International Law Axiom, 43 MICH. J. INT'L L. 745 (2022). Available at:
<https://repository.law.umich.edu/mjil/vol43/iss3/7>